

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Resistance Memories

خاطره هایی از مقاومت

## یادداشت:

ضمن ابراز امتنان خدمت آقای "ع. م." به خاطر ارسال این یادنامه، عمیق ترین مراتب تسلیت خود را خدمت تمام بازماندگان آن رزمنده مردم نیز تقدیم می داریم. ما بر این باوریم که یاد رزمندگان مردم تا زمانی که راه مبارزاتی آزدیخواهانه و انسانی آنها ادامه دارد، جاودانی خواهد ماند. این حکم در رابطه با زنده یاد داکتر "حفیظ" نیز مصداق کامل خویش را می یابد.

پورتال AA-AA

فرستنده:

"ع. م." یک تن از هوادارن پورتال  
۱۲.۰۲.۰۹

## حفیظ در بین ما نیست ولی در روان ما تا ابد زنده خواهد بود

یک سال از درگذشت نا به هنگام رفیق داکتر حفیظ کاویانی گذشت در جریان این یک سال کمبود این انقلابی و معتقد به آرمان های مترقی و انقلابی مردم افغانستان را تنها رفقای احساس نمودند که در جریان تلاش های او در راستای وحدت ایدیولوژیک نیروهای مترقی و انقلابی و وحدت این نیروها در یک ستاد انقلابی طبقه گارگر کشور بودند.

رفیق حفیظ از آوان جوانی پا به میدان مبارزه در جریان سیاسی گذاشت که آرمان های سترگ جامعه انسانی را با خود حمل میکرد. او مانند ماهی کوچکی در آن جریان شنا کرد و در ابعاد مختلف این جریان به مبارزه و پیکار پرداخت، وی در مقاطع مختلف با افت و خیز های این جریان به مبارزه برخاست و شعار مردم دوستی و مهین پرستی را پیشه کرد و برای نجات مردم از منگنه ستم، تجاوز، استعمار و استثمار سوسیال امپریالیسم شوروی و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا و ارتجاع بومی فعالانه مبارزه کرد. او در جریان سیاسی پا گذاشته بود که آنها به حق تر های ارتجاعی و ریویونیستی خرسچف؛ مصوبه کنگره ۲۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی؛ از قبیل راه رشد غیر سرمایه داری، تقویه سکتور دولتی، پارلمانتریسم، دیموکراسی ملی، همزیستی مسالمت آمیز و غیره را خیانت به مارکسیسم-لنینیسم دانسته و دولت شوروی به سرکردگی برژنیف را یک دولت سوسیال امپریالیستی خوانده و مبارزات شدید سیاسی-ایدیولوژیک را علیه نوکران افغانی شان یعنی باند های خلق و پرچم "حزب دیموکراتیک خلق" به راه انداخته بودند. ناگفته نباید گذاشت که این جریان اپورتونیستی را DKP در آلمان غرب نمایندگی میکرد و در آلمان شرق SED.

من حفیظ کاویانی را از دوران مکتب حبیبیه که در آن شاگرد بودیم می شناسم و شاهد بودم که او با چه شور و شوق در تظاهرات و میتینگ های جریان شعله جاوید حصه میگرفت و با چه علاقه مندی در جروبها با خلقی ها و پرچمی ها (اعضای حزب دموکراتیک خلق) سهم میگرفت و تر های ریویونیستی آنها را افشاء و به روشنگری سامعین می پرداخت. حفیظ بعد از ختم مکتب برای ادامه تحصیل شامل فاکولته طب در پوهنتون ننگرهار شد. این دورانی است که جریان شعله جاوید دچار بحران درونی می شود و عده ای زیادی از رهروان

این جریان از شیوه کار سیاسی-ایدئولوژیک، انحرافات فکری، کم کاری، عدم موجودیت تشکل سرتا سری و موجودیت یک عده افراد مشکوک در سطح رهبری بخشی از این جنبش، زبان انتقاد باز کرده و به نقد و بررسی جریان شعله‌ جاوید پرداختند. رفیق حفیظ کاویانی هم به یکی از گروه های انتقادی که رهبری آن را زنده یاد رفیق اشرف معلم به عهده داشت و زنده یاد رفیق انجنیر توریالی دهقانی و زنده یاد رفیق نجیب برادر حفیظ کاویانی هم آن عضویت آنرا داشتند، پیوست.

در ۱۹۷۳ سردار داوود با کمک حزب "دیموکراتیک خلق" و "ک ج ب" ظاهرشاه را خلع نموده و جمهوری را اعلام نمود. در دوران حاکمیت سردار داوود مردم کشور مانند سابق از تمام آزادی ها محروم و سرکوب نیروهای انقلابی و مترقی کشور در دستور کار دولت داوود قرار داشت، زیرا جنبش توفانزای دموکراتیک نوین به خار چشم سلطنت و باند های "خلق" و "پرچم" و بااداران روسی شان مبدل شده بود. فلهذا تمام سازمانها و گروه های مترقی و انقلابی مخفی شدند. رفیق حفیظ کاویانی در تمام دوران حاکمیت داوود به مبارزات سیاسی-ایدئولوژیک و تشکیلاتی خود برای رهائی خلق زحمتکش افغانستان از قید هر نوع ستم طبقاتی ادامه داد.

روز ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ سرآغاز یک دوره سیاه تاریخی است که مبدأ تمام بدبختی ها، درد ها و آلام امروزی مردم ما به شمار میرود. در این روز باند های وطنفروش "خلق" و پرچم یعنی "حزب دموکراتیک خلق" به همکاری "ک ج ب" دست به یک کودتای خونین می زنند و دولت داوود را که از دولت شوروی رو برتافته بود، سرنگون و خود بر اریکه قدرت تکیه زدند. آنها این واقعه شوم را "انقلاب ثور" نامیدند و با صدور فرامین و اغواگری ها و مشاطه گری ها در سطح ملی و به کمک احزاب ریویونیستی برادر خود در سطح جهانی پرداختند و دولت خود را دولت زحمتکش نامیدند، ولی در عمل در فردای این روز سیاه دست به سرکوب زحمتکش و کلیه طبقات ستمکش کشور یازیدند و به استشاره بااداران روسی شان حملاتی گسترده ای را علیه سازمانها و گروه های مارکسیست-لنینست شروع کردند. رفیق حفیظ کاویانی در این زمان به حیث داکتر در ولسوالی دهاوود مربوط ولایت ارزگان مشغول خدمت بود. او با استفاده از یک رخصتی به کابل می آید و به زندگی مخفی رو می آورد. روس ها و باند های "خلق" و پرچم که عملاً به منافع طبقه کارگر و سایر زحمتکش پشت کرده بودند و خوب آگاه بودند که نیرو های مترقی و انقلابی افغانستان یگانه نیروی خواهد بود که پلان های شوم تزاران نوین را افشاء و به زودی رهبری جنبش ضد روسی و نوکران بومی شانرا به عهده خواهند گرفت، از اینجاست که پرده های تزویز و ریا کنار می روند و سازمان جاسوسی دولت دستنشانده به کمک "ک ج ب" به یورش گسترده ای علیه نیروهای مترقی، انقلابی و ملی دست می یازد و هزاران انسان مترقی و انقلابی را به زندان ها انداخته، زنده به گور و یا به صورت دسته جمعی تیر باران میشوند. نیروهای مترقی و انقلابی کشور که در این زمان دچار پراگندگی تشکیلاتی و فکری بودند و حملات وحشیانه رژیم کودتا آنها را غافلگیر کرده بود در صدد آن میشوند که به جمع و جورکردن خود بپردازند و خود را دوباره سازماندهی کنند. درست در همین زمان است که از بطن یک پروسه وحدت؛ سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما) به وجود می آید و گروهی که رفیق حفیظ کاویانی عضو آن بود در تشکل جدید مدغم میگردد. اضافه نخواهد بود اگر گفته شود که در این زمان سازمان پیکار برای نجات افغانستان، سازمان اخگر، گروه انقلابی خلقهای افغانستان که طرفدار تیوری سه جهان بود و چند تشکل دیگر مشغول مبارزه و پیکار علیه دولت دست نشانده بودند. چون وحدت اکثر این نیروها به اثر جبر زمان و فکتور فشار خارجی و نه در تنگتنگ مبارزات سیاسی و ایدئولوژیک به وجود آمده بود و بر این سیاق تعادل تشکیلاتی آنها اکثراً به هم میخورد و انشعابات پی در پی را به دنبال دارد. اولین انشعاب در "ساما" از دید چپ صورت میگیرد و سازمان انقلابی وطنپرستان واقعی (ساوو) پا به عرصه مبارزاتی می گذارد. رفیق داکتر حفیظ کاویانی، خواهر و زنده یاد نجیب برادر بزرگتر رفیق حفیظ نیز عضویت این سازمان را به دست می آورند. قبلاً تذکر دادیم که بعد از آنکه رفیق حفیظ از ولایت ارزگان به کابل می آید به زندگی مخفی پناه میبرد و چون اختناق و بگیر و ببند رژیم کودتا این نوکران حلقه به گوش سوسیال امپریالیسم شوروی زندگی این رفیق را تهدید جدی میکند او هم مانند ملیون ها هموطن دیگر ما مجبور به ترک کشور شده و به کشور پاکستان پناه می گزیند. رفیق حفیظ به مجرد ورود به پاکستان با رفقای "ساوو" که در ولایات شرقی کشور فعال بودند و در جنگ های مسلحانه علیه نیروهای اشغالگر روسی در ستیز بودند و خاصاً در ولایات کنر، ننگرهار و لغمان که قسماً در زمان تحصیل در شهر جلال آباد با آنها آشنایی داشت، ارتباط برقرار نموده و ارتباطات آنها را به مرکزیت سازمان مستحکمتر می سازد وی بعد از سکونت در شهر پشاور پاکستان با رفقای دیگر به تجدید سازمان پرداخته و با شور و شوق انقلابی ایکه خاصه این رفیق بود به جلب و جذب افرادی پراکنده جنبش پرداخته و با همکاری یک رفیق دیگر "ساوو" که او هم داکتر بود و عده ای دیگری از داکتران ملی و مترقی در شرایطی که احزاب اسلامی به کمک سازمان جاسوسی نظامی پاکستان "ای اس ای" و سازمان جاسوسی "سی ای ا" شهر پشاور را برای نیروی های کمونیست و ملیگرا به جهنم تمام عیار تبدیل کرده بودند و روزانه دهها جسد روشنفکران افغان را در بین کانال ها یافت میکردند، با قبول خطر جانی دست به تشکیل اتحادیه دکتران افغان در شهر پشاور غرض کمک

به مهاجرین افغان میزند. در همین زمان است که خبر دردناک دستگیری شش نفر اعضای کمیته مرکزی "ساوو"، عده از اعضای عل البدل کمیته مرکزی "ساوو" و چند کادر برجسته "ساوو" به دست تبهکاران روسی، درد و اندوه سنگینی را بر نیروهای کمونیست افغانستان و خاصاً رفقای "ساوو" تحمیل میکند که درد آن تا حال تسکین نشده است. سوگمندان روسهای جنایتکار و اشغالگر به همکاری نوکران افغانی خود "خلقی"ها و "پرچی"ها این شش کمونیست شناخته شده ای کشور ما هر یک رفقا "سید بشیر بهمن"، "انجنیر لطیف محمودی"، "استاد مسجدی"، "استاد نجیب" (برادر رفیق حفیظ کاویانی)، "یونس زریاب" و "شیر علم" را اعدام میکنند که یادشان جاویدان و راه شان پر رهرو باد. دولت مزدور باقی اعضای دستگیر شده "ساوو" را به حبس های طویل المدت تا بیست سال محکوم میکند. یأس و ناامیدی از یک طرف، اختناق حاکم در شهر پشاور و حتی حمله مسلحانه حزب اسلامی حکمتیار به دفتر مرکزی اتحادیه دکتوران در پشاور از طرف دیگر باعث می شود که رفیق کاویانی پاکستان را ترک و راهی المان غرب شود. رفیق حفیظ به مجرد ورود به شهر مونشن عضو اتحادیه مونشن که واحد شهری اتحادیه عمومی محصلین و افغان های خارج کشور (گرافس) بود، میشود. اتحادیه عمومی یک تشکل ملی و دموکراتیک بود که از وفاق و همکاری گروه های متعدد سیاسی به وجود آمده بود تا با مشارکت سیاسی علیه دولت اشغالگر سوسیال امپریالیستی شوروی، مداخلات امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا و دولت های مرتجع منطقه در افغانستان مبارزه کنند. آنها توانستند که کمک های زیاد مالی را در اختیار تشکلات و جبهات مستقل و ملی قرار بدهند. داکتر کاویانی از طریق اتحادیه عمومی وارد مبارزات سیاسی اش در خارج کشور می شود. او بارها عضویت هیئت رهبری اتحادیه را به عهده داشت. قبلاً تذکر داده شد که اتحادیه عمومی یک نهادی بود که نظرات سیاسی تمام اعضای خود را حمل مینمود ولی بدبختانه رفقای سازمان اخگر در صدد آن شدند که این اتحادیه دموکراتیک را با یک دید تنگ نظرانه و سکتاریستی در اختیار سازمان خود داشته باشند و از آن برای مقاصد سیاسی و ایدئولوژیک خود استفاده کنند. از اینجاست که مبارزات سیاسی داخلی اتحادیه آغاز میگردد. رفیق حفیظ و سایر رفقای غیر اخگری برای رهیافت و بیرون رفت از این بحران برای تأمین هدف مشترک مدت ها مبارزه کردند ولی سودی نبخشید و همان است که اتحادیه شهر مونشن و عده زیادی از اعضای اتحادیه عمومی انشعاب میکنند.

رفیق کاویانی به تاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۸۵ به نمایندگی از رفقای اتحادیه مونشن در یک جلسه برای ایجاد یک تشکل ملی و دموکراتیک در شهر ایسن اشتراک می ورزد. او مبارزه برای ایجاد یک تشکل ملی و دموکراتیک سرتاسری را که در آن انحصار سیاسی و سازمانی و ترور شخصیت وجود نداشته باشد و شاخص عمده آن مبارزه ضد سوسیال امپریالیستی، امپریالیستی و ضد احزاب اسلامی باشد، از الویت های کاری خود میداند. نتیجه این مشارکت جمعی آن می شود که به تاریخ ۲۶ می ۱۹۸۵ نمایندگان اتحادیه شهر مونشن (رفیق حفیظ یک فرد آن بود)، کمیته تعاونی شهر هامبورگ، اتحادیه افغان های شهر ایسن، اتحادیه شهر کارلسروهه، هانور، فرانکفورت و شخصیت های مبارز دیگر از شهر های مختلف المان گرد هم جمع شده و سازمان ملی و دموکراتیک "آوارگان" افغانی را تشکیل بدهند. رفیق حفیظ چون با مردم خود تعهد کرده بود، هیچگاه در اراده مبارزاتی او خللی وارد نشد و از زمان تأسیس سازمان "آوارگان" تا آنکه مرگ او را ناجوانمردانه از ما گرفت در سنگر مردم باقی ماند.

سرزمین افغانستان نظر به موقعیت ژئوپولیتیکی اش در طول تاریخ مکرراً مورد هجوم بیگانگان قرار گرفته است و هنوز ویرانی های یک تهاجم را ترمیم نکرده است که خاک این خطه بار دیگر زیر پای بیگانه دیگر له شده است. تاریخ سه دهه اخیر کشور ادامه همان سناریوی است که تاریخ این سرزمین بارها و بارها شاهد آن بوده است. بعد از شکست روس ها در افغانستان که آنها نه تنها به آب های گرم بحر هند نرسیدند بلکه رژیم پوشالی سوسیال امپریالیسم شوروی نیز به گودال تاریخ سپرده شد، باز هم دولت های پاکستان و ایران، افغانستان را جولانگه رقابت های استعماری خود ساختند و توسط مزدوران افغانی خود یعنی احزاب اسلامی آنچه را که ویران نشده بود ویران کردند و از کشته ها پشته ساختند و تمام هستی ملت افغانستان را به تاراج بردند. جنگ های داخلی این احزاب مرتجع و کثیف کشور را به ویرانه تبدیل ساخت و از سال ۹۲ تا زمان سقوط شان ۱۹۹۶ تنها در شهر کابل ۶۵ هزار نفر بیگناه به قتل رسانده شد. امپریالیسم امریکا که بعد از شکست روس ها تنها نظاره گر اوضاع بود، وضعیت ناهنجار افغانستان را مطابق پلان های خود برای راه یافتن به منابع نفتی آسیانه میانه مغایر دید، فلذا گروههای طالبان و القاعده را به کمک سازمان استخباراتی "ای اس ای" در افغانستان مسلط ساخت و احزاب اسلامی را متواری ساخت. حاکمیت طالبان سیاهترین صفحه تاریخ کشور ماست. خلاصه اینکه این جناوران انسان نما در نظام اندیشگی عصر جهالت خود خواستند تا این خطه را به هامون و ریگستانی مبدل سازند که هیچ گیاهی از علم و دانش در آن نروید. ولی دیری نپائید که این فرانتکن اشتاین از اداره بادران خود خارج می شود و برای امریکا معضله خلق میکند. واقعه ۱۱ سپتمبر بهانه ای شد تا نیو لیبرالیستها که با اقتصاد بازار آزاد و جهانی شدن سرمایه از سه دهه بدینسو در صدد حاکم شدن بر جهان هستند با ستراتیژی جنگ های پیشگیرانه افغانستان و عراق را مورد تجاوز قرار بدهند. رژیم طالبان سقوط می کند و امپریالیسم امریکا به یک هدف خود که نزدیک شدن به منابع نفتی آسیای میانه، سواحل کسپین و خلیج

فارس است، نسبت به رقبای امپریالیست اروپایی و جاپانی خود پیشی میکند. اقتصاد جنگی دولت بوش که صدها میلیارد دلار را به جیب سرمایه گزاران صنایع جنگی انداخت و در مقابل هزارها میلیارد دلار مالیه دهندگان آمریکایی دود و خاکستر شد، یکی از عوامل بحران اقتصادی فعلی جهان سرمایه داری محسوب می شود. ما خوب می دانیم که همان طوری که نظام سرمایه داری گور کن خود یعنی پرولتاریا را در بطن خود می پروراند بحران سرمایه نیز جزء این نظام خواهد بود. بحران فعلی نظام سرمایه داری شکست سیاست اقتصادی نیو لیبرالیسم را در جهان نشان داد. این بحران بعد از ۱۹۲۹ اولین بحرانی است که عرصه های اقتصاد مالی، انرژی و غذایی به آن مواجه می باشد. این بحران منحصر به امریکا نمی ماند و چون سرمایه جهانی شده است تمام جهان سرمایه داری را در بر گرفته است.

رفیق داکتر کاویانی که مارکسیسم-لنینسم را علم رهایی طبقه کارگر می دانست و آنرا رهنمای عمل خود قبول کرده بود از اوضاع حاکم در کشور اشغال شده افغانستان و تحمیل اقتصاد بازار آزاد و سیاست های نیو لیبرالیستی امپریالیسم امریکا که کشور ما را از نگاه اقتصادی و سیاسی به شرکت های فراملیتی وابسته ساخته است، به خوبی آگاه بود. او متعقد بود که برای انقلاب کردن به حزب انقلابی ضرورت است و بر این سیاق است که او در پهلوی مبارزات دموکراتیک خود در سازمان "آوارگان" با گروپ ها و تشکلات کمونیستی داخلی و خارجی در تماس بود تا زمینه ایجاد چنین ستادی را میسر بسازد.

در شرایطی که عده ای روشنفکران خود فروخته به نوکران بیمقدار متجاوزین مبدل شده اند و انقیاد طلبی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی را پیشه خود ساخته و عده ای دیگری غرق در انحرافات ایدئولوژیک به سر میبرند، در نگرش سیاسی و ایدئولوژیک رفیق حفیظ خللی وارد نشد و او متعقد بود که برای رهایی مردم افغانستان از چنگ چپاولگران امپریالیست و ارتجاع بومی باید به پراگندگی نیرو های انقلابی و مترقی پایان داده شود و در پرتو اندیشه های مترقی م-ل برای یک مبارزه خستگی ناپذیر و طویل المدت آمادگی گرفته شود. تماسگیری ها، مسافرت های او به شهر های مختلف المان و امریکای شمالی و تپ و تلاش های او در اواخر عمرش برای رهایی و پیاده کردن آرمان های انقلابی اش، مشغولیت اساسی او را تشکیل میداد. مرگ او برای ما یک خلاء جبران ناپذیر را به وجود آورد. او دیگر در بین ما نیست ولی مسؤولیتها و آرمان های انقلابی و انسانی خود را برای ما به ارث گذاشت و بر ماست تا غم خود را به نیرو تبدیل کنیم و در پیاده کردن آن همت بگذاریم. یادش گرامی و راه اش پر رهرو باد. (ع.م)